

تحلیل روانشناسی شخصیت و زندگی فریدون در شاهنامه فردوسی بر پایه‌ی مکتب

روانکاوی زیگموند فروید

مهران مرادی *

احمد امین **

چکیده

هر داستان یک تجربه‌ی عینی یا ذهنی از زندگی انسان است. کند و کاو در لایه‌های درونی داستان‌ها و حوادث و شخصیت‌ها و انگیزه‌ها و اندیشه‌هایشان همیشه از دغدغه‌های ذهن جستجوگر و پویای خوانندگان حرفه‌ای داستان‌هاست. بررسی زمینه‌ی روان‌شناختی اعمال و وقایع داستان بر پایه‌ی روح و روان شخصیت‌ها یکی از شیوه‌های علمی در شناخت و دریافت عمیق‌تر داستان است. اگر بپذیریم که شخصیت هر فردی ریشه در دوران رشد و تکامل شخصیت او در کودکی و نوجوانی دارد، بنابراین علل بسیاری از وقایع و حوادث هر داستان را باید در محیط رشد و شرایط تربیتی دوران کودکی شخصیت‌ها باز جست.

بر این اساس یکی از مهمترین و تاریخ‌سازترین شخصیت‌های شاهنامه یعنی فریدون در این گفتار مورد کنکاش و بررسی روانکاوی قرار گرفته است.

کلید واژه :

ناخودآگاه فردی، فریدون، لیبدو، عقده‌ی ادیپ، بازگشت، تثبیت، واپس‌زدگی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

** استاد یار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد.

مقدمه :

سخن گفتن درباره ی شاهنامه کار ساده ای نیست . این اثر در ورای ظاهر باشکوه و پرطنطنه ی خود ، باطنی باشکوه تر و عظیم تر دارد . اگر چه در طول تاریخ ادب فارسی از دیر باز تا همین اواخر ، ظاهر چنین آثاری در محاق فراموشی و ناشناختگی و پراکندگی نسخه های دست نویس بود ، ولیکن متأسفانه باید اقرار کرد که آنچه در زیر این طاق پر نقش و نگار نهفته است بیش از ظاهر آن ناشناخته تر است . شاهنامه چنانکه از خلال داستان ها و اشعار کتاب بر می آید گنجینه ای از باورها و اعتقادات کهن و جهان بینی و نگرش کلی ایرانیان باستان به جهان و طبیعت است که در قالب این داستان های پر فرار و نشیب گنجانده شده است . اگر نگوئیم بهترین ولیکن بی تردید شاهنامه یکی از بهترین منابع مفید و حائز اهمیت در شناخت مایه های فکری و روانی ایرانیان کهن است . بویژه بخش اساطیری و پهلوانی در بر دارنده ی نکات بسیار جالب و ارزنده ای از زندگی جمعی انسان آن روزگار و انگیزه ها و اندیشه های اوست . روایت های شاهنامه چنان که روشن است تا پیش از ثبت شدن در خدای نامه های دوره ی ساسانی و شاهنامه های منثور و منظوم دوران اسلامی داستان هایی شفاهی و روایی بودند که مردم هر دوران باورها و آمال و آرزوهای خود را در آن باز می جستند و بر این مبنا به دخل و تصرف در آن نیز می پرداختند ؛ لاجرم داستان های شاهنامه از منظر روانشناسی می تواند حاکی از بنیاد های فکری و روانی پدید آورندگان این داستان ها باشد . بر پایه ی فطرت و سرشت یکسان و طبیعی انسان هاست که امروزه دستیافته های روانشناسی و روانکاوی عموماً غربی در سراسر جهان مورد توجه صاحب نظران و روانپزشکان قرار گرفته و در درمان بیماران نیز از آن استفاده می شود . به این ترتب داستان های شاهنامه نیز که بی

شک برآمده از خودآگاه و ناخودآگاه مؤلفین این داستان هاست با فرضیه های امروزی ن روانشناسان می تواند همسویی داشته باشد. آنچه این فرضیه را تقویت می کند حضور عنصر روایت و داستانی بودن این کتاب است. هرچند همه ی داستان های کتاب را نمی توان با شیوه های مدرن داستان نویسی مقایسه کرد (سرامی، ۱۳۶۸: ۱۰۱)، ولیکن هستند داستانهایی که ویژگی هایی نظیر: فضا سازی، شخصیت پردازی، زاویه دید، تکامل روحی - روانی شخصیت ها و... را در خود دارند به طوری که منتقد ادبی را بر آن می دارد که با ابزار های جدید نقد داستان بدان بنگرد (دقیقیان، ۱۳۷۱: ۱۵-۱۳). به همین دلیل در این پژوهش به بررسی شخصیت فریدون و حوادث مهم داستان زندگی او از بدو تولد تا پایان، برپایه ی فرضیه های متعدد مکتب روانکاوی زیگموند فروید (Zigmond Froied) پرداخته شده است.

در این گفتار ابتدا به توصیف و تبیین برخی از فرضیه های مکتب روانکاوی فروید پرداخته شده است. به دلیل اینکه امروزه صاحب نظران و دنبال کنندگان متن های انتقادی، بویژه در حوزه ی نقد روانشناسی با آرا و اندیشه های روانشناسان و روانکاوان تا حدود زیادی آشنایی دارند لذا از بسط و توضیح کامل و مفصل خودداری و به توصیف مختصر قناعت شده است. سپس در ادامه، حوادث داستان و اعمال و رفتارهای شخصیت ها بویژه فریدون بر مبنای فرضیه های مطرح شده توجیه و توصیف شده اند. حوادث فرعی، سمبول ها و نماد ها، و شخصیت های درجه دوم داستان همگی، سعی شده است که با اصول پذیرفته شده همسویی داشته باشد.

برخی از فرضیه های مکتب روانکاوی فروید:

۱- لیبدو یا غریضه ی جنسی :

پیش از فروید روانشناسان و فلاسفه ای که بر روی رفتار و روان انسان مطالعه می کردند ، در پی آن بودند که ریشه ی اعمال و رفتار های انسان را در قبضه ی اراده ی شخصی خود او بدانند و خودآگاهی هر انسانی را بستر اصلی تفکرات و تصمیم گیری های او معرفی می کردند . از سوی دیگر مشاهده ی برخی رفتارهای نامتعارف و غیرمعقول که از انسان سر می زد ، این سؤال را بر می انگیزد که اینگونه اعمال و رفتار را چگونه باید توجیه کرد ؟ روانشناسان پیش از فروید در پاسخ به این سؤال متوسل به باورهای مذهبی و نیروهای مرموز ماوراءالطبیعی می شدند . برای فروید که انسان بسیار دقیق و نکته سنجی بود این استدلال ها قانع کننده نبود و خود برای یافتن راه چاره به پژوهش های مفصلی دست زد ، که حاصل آن فرضیه ی « ناخود آگاه فردی » (شاریه ، ۱۳۷۰ : ۱۷-۱۰) و نیز « انگیزه ی نیروها و غرایز جنسی » بود . فروید معتقد بود آنچه که انسان را به حرکت و تکاپو و تکامل وا می دارد تلاش در جهت کسب لذت و ارضای جنسی است . اما باید توجه داشت که مفهومی که فروید از ارضای جنسی اراده می کرد بسیار گسترده تر و عمیق تر از دانسته های مردم از غرایز جنسی است . بسیاری از مردم و حتی روانشناسان و روانکاوان نیز در زمان خود فروید قادر به تفکیک دو مقوله ی لذت جنسی فرویدی و لذت جنسی مورد شناخت مردم نبودند و لذا انتقادات تند و بی پروایی به این فرضیه وارد بود . خود فروید راجع به این انتقادات اینگونه پاسخ می دهد : « . . . منظور از کلمه ی « جنسیت » به معنای وسیع و گسترده ی آن ، تحت عنوان هر انگیزه ای که مولود فعالیت های بشری باشد ، توجیه می شود . از عالی ترین نمودارهای ذوقی و هنری بشری تا پلشت ترین تمایلات تخریبی انسان و بالاخره آمیزش »

فیزیولوژیکی « زن و مرد ، همه در قسمت « جنسیت » مطالعه می شوند . ما کوشیده ایم تا این توجیه را مفهوم گردانیم - لیکن متأسفانه به شکل سلاحی به دست مغرضین ، مورد انتقاد و استفاده قرار گرفته است . اینک « پسیکانالیست » ها را « پان سکسوالیست » می نامند . . . » (جونز ، ۱۳۵۰ : ۱۸۴) . بنابراین آن چیزی که مردم از غریزه ی جنسی و لذت جنسی می دانند در حقیقت بخشی از مفهوم جنسی فروید است ؛ او در ادامه ی توصیف و تبیین تئوری خود می افزاید که هر انسانی از بدو تولد تا زمان مرگ به دنبال ارضای امیال جنسی خود است . کودک از بدو تولد و تماس با دنیای خارج از رحم ، متوجه ی مشکلات و ناهمواری های دنیای پیرامون خود می گردد و در تلاش است تا هر چه بیشتر از این مشکلات دوری جُسته و تنها به وجود خود و کسب لذت پردازد . براین مبنا نیروی جنسی که فروید آن را « لیبیدو » (Libido) (انرژی نهاد) (۱) می نامد در دوران کودکی به طرز خاصی بروز می کند . « لیبیدو هر زمان طبق تحول اولیه ی کودکی - هدف خاص و معینی ندارد . لیبیدو هر زمان طبق تحول و دینامیسم (Dinamisme) و عوامل خارجی و ارگانیسم (Organism) در نقطه ای متجلی می شود . . . در این دوره [دوره ی کودکی] « لیبیدو » که هنوز هدف مشخصی ندارد هر زمان به شکلی جلوه می کند و در نتیجه مراحل مختلف و مجزایی به وجود می آورد که به طور کلی به دو دوره ی اصلی تقسیم می شود : یکی مرحله ی خود دوستی و دیگری دوران دگر دوستی . » (جونز ، ۱۳۵۰ : ۱۹۲) . تمایلات جنسی کودکان در مرحله ی خود دوستی از طریق لمس بدن خود ارضا می شود . در مراحل آغازین کودک از لب و دهان خود شروع می کند و بنابراین لیبیدو در دهان و لب جای گیر می شود . کلیه ی فعالیت های لب و دهانی در این مرحله منجر به ارضای میل جنسی کودک می شود (شاریه ، ۱۳۷۰ : ۵۴) . در مراحل

بعدی جایگاه لیبیدو از لب و دهان به نشیمن گاه منتقل می شود و «کودک از تراکم و انباشت ارادی مدفوع در روده و دفع آن با فشار و انقباض عضلات نشیمن متلذذ می گردد.» (جونز ، ۱۳۵۰ : ۱۹۳) این مرحله تا ۴ سالگی ادامه می یابد و کم کم لیبیدو به سوی آلت تناسلی کشیده می شود . در حدود ۵-۴ سالگی کودک متوجه ی اندام های تناسلی خود می شود و از طریق لمس و نوازش آن متلذذ می گردد (Auto Erotisme) (فروید ، ۱۳۴۳ : ۱۳۲ // فروید ، ۹۰ : ۴) .

تمایلات جنسی کودک در مرحله ی دگر دوستی از ۲ سالگی شروع می شود . « در این مرحله کودک متوجه هم جنسان خود می گردد ، بدانان مهر می ورزد و طرح الفت می ریزد » (جونز ، ۱۳۵۰ : ۱۹۵) این مرحله تا بلوغ ادامه می یابد و پس از آن تمایل به هم جنسان و الفت نسبت به آنان به تمایل به جنس مخالف تبدیل می شود .

این فرضیات و بسط مفهوم لذت جنسی به زندگی کودک ، بسیاری از مردم زمان فروید را برانگیخت و باعث شد که فروید در مقالات و سخنرانی های خود به وفور برای توضیح اندیشه های خود با مشکل مواجه شود . او معتقد بود : « هدف تمایلات جنسی در کودک آن هدفی نیست که در افراد بالغ موجود بوده و منجر به ارضای میل جنسی که موجب بقای نسل می گردد می شود ، بلکه این تمایلات در کودکی هر کدام مستقل و مجزا می باشند و اینها تمایلات منفرد و غریزی هستند که تنها هدفشان لذت عضوی است و تنها بعد از بلوغ این تمایلات غریزی به هم پیوسته گشته و متوجه هدف اصلی خود می گردند . » (جونز ، ۱۳۵۰ : ۲۰۹) نمود های مختلف لیبیدو در دوران پس از بلوغ از نظر فروید اینگونه اند : « طرق گونه گون عشق ورزی که بیشتر جنبه ی مجرد دارند تا میل و عشق که به وسیله ی آلت تناسلی

ارضاء می شود - چون ، شهوت یا عشق و دوستی ، محبت مابین پدر و فرزند ، نوع دوستی ، عشق به اشیاء و عتیقه جات و دل بستگی به هم نوع و طرز خاص از تفکرات فلسفی - و اینها همگی صور مختلف « لیبیدو » می باشند . (جونز ، ۱۳۵۰ : ۲۲۷) .

۲- واپس زدگی :

در ارتباط با این فرضیه نکته ی بسیار حائز اهمیت آن است که همه ی انسان ها از بدو تولد تا پایان زندگی همواره قادر به ارضای طبیعی و به موقع تمام تمایلات جنسی خود نیستند و این منجر به ایجاد عقده های (Complexus) روانی در انسان می شود . انسان از دوران کودکی به طور طبیعی در پی ارضای امیال خود است ، اما محدودیت های محیطی او را از ارضای کامل باز می دارد . این محدودیت ها و عدم ارضای به موقع باعث « واپس زدگی » (Repression) (فروید ، ۱۳۸۱ : ۷۲) آنها می شود و سپس امیال سرکوفته در ناخودآگاه فرد بایگانی می شود . بنابراین « ریشه ی امیال سرکوفته و واپس زده را می توان در « ناخودآگاه » یافت » (جونز ، ۱۳۵۰ : ۱۷۸) .

۳- تثبیت و بازگشت :

واپس زدگی امیال و عدم ارضای به موقع لیبیدو ، هرچند ممکن است در ظاهر بر رفتار او اثر چندانی نگذارد اما تأثیر آن بر ناخودآگاه فرد باقی می ماند . اگر هر انسانی هر یک از مرحله های پشت سرهم را در ارضای جنسی (دهانی ، مقعدی و تناسلی) با موفقیت و به طور کامل پشت سر نگذارد و در یکی از آن موارد دچار محدودیت و کمبود شود لیبیدو در آن مرحله دچار « تثبیت » (Fixation) می گردد (فروید ، ۲۵۳۷ : ۸۷) و در دوره ی بزرگسالی این

لیبیدوی تثبیت شده « بازگشت » (Regression) (باب الحوائجی ، ۱۳۴۷ : ۶۴) می نماید و منجر به انحرافات جنسی و روانی خواهد شد . به عنوان مثال عشق به هم جنس می تواند ناشی از تثبیت عقده ی جنسی در مرحله ی مقعدی باشد و یا سیگار کشیدن احتمالاً ناشی از تثبیت غریزی لیبیدو در مرحله ی دهانی است .

۴- من - او - من برتر :

یکی دیگر از مهمترین فرضیه های روانکاوی فروید ، فرضیه ی « من - او - من برتر » است . هر انسانی دارای سه بُعد شخصیتی است که اعمال و رفتار و انگیزه های او را تقویت و کنترل می کنند . «او» ، شخصیت کامجوی انسان است که فقط در پی لذت جویی و تابعیت بی چون و چرا از غرایز است (فروید ، ۲۵۳۷ : ۱۳۳) (۲) . از آن سو «من» ، نیرویی عقلانی است که به سبب محدودیت های اجتماعی و عرفی ، کامجویی های «او» را محدود می کند (شاریه ، ۱۳۷۰ : ۴۰) . «روان کودک همواره در تحرک دینامیسم می باشد تحرک از جدال بین دو نیروی کامجو و ضد کامجوست . ناخودآگاهی در صدد کامجویی است ولی خودآگاهی مانع لیبیدو می شود . فروید جنبش خودآگاهی را ، من و ناخودآگاهی را ، او تعبیر می نماید . » (باب الحوائجی ، ۱۳۷۴ : ۷۹) من برتر نیرویی در راستای همان من است با قدرتی بیشتر که در جدال بین من و «او» از «من» حمایت می کند . من برتر در حقیقت نیرویی اخلاقی و انسانی است که نه به خاطر اجبار اجتماعی ، بلکه به خاطر وجدان اخلاقی با او مبارزه می کند (شاریه ، ۱۳۷۰ : ۲-۴۱) .

آنچه تحت عنوان بازگشت مطرح شد دارای مکانیسم پیشرفته ای است. عقده های سرکوفته شده ی انسان برای اینکه از ناخودآگاهی به مرحله ی خودآگاهی و به مرحله ی به اجرا درآمدن برسند به صورت رؤیا، خلاقیت های هنری، مذهب و سمبول (فروید، ۲۵۳۷: ۱۸۸ - ۱۳۵) بروز میابند. «عقده های واپس زده شده در طول زندگی مایل به بازگشت هستند ولی شخص به صورت ارادی با بازگشت آنها مقابله می کند، ولی این به آن معنی نیست که همیشه موفق است. عقده ها زمانی بی تردید در رفتارهای خاص، خود را ابراز می کنند. به این صورت که انسان برای ارضای امیال سرکوفته ی خود به تغییر شکل دادن آنها می پردازد و «او» خواسته های خود را در غالب سمبول برای ارضا به خودآگاه می راند. «من» فریب ظاهرآراسته و قانونی این سمبول ها را خورده و اجازه خود نمایی بدانان می دهد پس می بینیم که سمبول همان واقعیت یک تمایل یا آرزوست که به طرزی استعاره آمیز و کنایه وار برای کامگیری به عرصه ی خودآگاه راه یافته است». . . هرگاه که به وسیله ی آثار خارجی، چون قوانین و رسوم نتوانیم هوس یا تمایلی را در خود فرو نشانیم آن هوس و آرزو به شکل سمبولی در آمده و به کنایات بی شمار دیگری می پیوندد . . . و این جانشین ها در لباس و صورت مبدلشان در خواب و بیداری مدام خود نمایی می کنند. « (جونز، ۱۳۵۰: ۲-۲۷۱ // شاریه، ۱۳۷۰: ۴-۸۱). این فرضیه، فروید و پیروانش را - از جمله کارل گوستاو یونگ - (C. G. Yung) به کاوش و بررسی گسترده ای درباره ی کشف لایه های پنهانی سمبول واداشت (استور، ۱۳۷۵: ۴۵-۵۴).

۶- عقده ی اُدیپ :

هر کودک پسری در بدو تولد تا سالهای بعد متوجه این نکته است که مادر، منشأ تغذیه،

آرامش، مهر و محبت و لذت جویی اوست؛ ولی پدر بویژه در سالهای آغازین چنین نقشِ برابری در زندگی کودک ندارد، جز اینکه او خشن تر و ناملایم تر از مادر است. از سوی دیگر کودک می بیند که پدر به عنوان نقش تعیین کننده و محوری در خانواده تملک قانونی و برتری نسبت به مادر دارد و این مسأله، استفاده ی لذت جویی کودک را از مادر محدود می کند. کودک در سال های ۵-۴ سالگی به بعد متوجه اندام های جنسی خود و نقش تعیین کننده ی اندام های جنسی در تفکیک دوجنس می گردد. کودک که پدر را به عنوان یک هم جنس، رقیب خود در تملک مادر می بیند همواره از قدرت بیشتر و تسلط پدر بر مادر و احتمال برخورد های خشن پدر در از میان برداشتن این رقیب ناتوان و مشخصاً بریده شدن آلت خود به دست پدر هراسان است. (۳) بنابراین ترس و واهمه ی همیشگی کودک پسر از پدر، به حس کینه و انتقام و تصاحب قطعی و نهایی مادر تبدیل می شود. اگر چه این احساس در سالهای بعد با پررنگ تر شدن نقش پدر در زندگی فرزند خانواده و پشتیبانی های عاطفی و مالی از او، تعدیل می شود اما همچنان در ناخودآگاه فرد باقی می ماند (شاریه، ۱۳۷۰: ۵۹ // جونز، ۱۳۷۵: ۳۶).

۷- سائقه های اصلی حیات :

هر انسانی دارای دو نیروی محرک و تقویت کننده و به تعبیر بهتر سائق های فیزیولوژیک در باب مسأله ی حیات و زندگی است. یکی از آنها ارووس (Eros) (۴) که منظور از آن شور زندگی است و دیگری تاناتوس (Thanatos) (۵) که مراد از آن شور مرگ می باشد. ارووس همواره انسان را به سوی ادامه ی حیات، کامجویی و کسب موفقیت می کشاند (شاریه

، ۱۳۷۰: ۳۵) و متقابلاً تاناتوس میل به ویرانی، تخریب و مرگ را در او تقویت می‌کند. این دو با یکدیگر در طول حیات فرد در حال جدال و مبارزه هستند و در صورت پیروزی هر یک، فرد به سوی یکی از این دو گرایش متمایل می‌شود (استور، ۱۳۷۵: ۶۱).

تحلیل شخصیت فریدون:

شواهد و مدارک حاکی از آن است که فریدون در طول زندگی خود از بدو تولد و سپس گذراندن دوران شیرخوارگی و نوجوانی و بزرگسالی نه تنها زندگی طبیعی و بدون مشکل حاد روانی نداشته است بلکه او دچار محدودیت‌ها و ناکامی‌ها و عقده‌های (Complexus) روانی متعددی نیز بوده است که در ذیل بدان اشاره می‌شود:

۱- عقده‌ی اُدیپ فریدون:

یکی از ناهنجاری‌هایی که فریدون از بدو تولد با آن دست به‌گریبان است و سرچشمه‌ی بسیاری از حوادث داستان می‌گردد، دوغانگی عواطف است. هرچند در بدو امر به نظر می‌رسد که فریدون هرگز پدر را ندیده و پدر در زندگی او حضور نداشته است بنابراین چگونه ممکن است او دچار عقده‌ی اُدیپ شده باشد؟ پاسخ آن است که: فریدون هرچند سایه‌ی پدر را برسر خود نمی‌دیده است، اما یاد، نام، خاطره، بزرگداشت و به‌طور کلی حضور سنگین پدر را در محیط زندگی احساس می‌کند. او می‌داند که هر چند مادر او را دوست دارد و برای حفظ امنیت و سلامتی او دست به مهاجرت و آوارگی زده است، اما این را نیز می‌داند که او برای گرفتن انتقام خون پدر نگهداری می‌شود؛ بنابراین الزام نگهداری و نیکوداشت فریدون، ابتدا برای گرفتن انتقام خون پدر و سپس ارزش و شأن خود فریدون

است. بنابراین فریدون می داند که در ذهن مادر «آبتین» بیش از «فریدون» مهم است و اگر فریدون مهم است به خاطر آبتین است و این مسأله فریدون را آزار می دهد.

۲- تثبیت فریدون در مرحله ی دهانی :

همان طور که می دانید به روایت داستان فریدون دوران شیر خواری خود را در کوهستان و به دور از آغوش مادر و با تغذیه از شیر گاو گذرانده است. بنابراین می توان اینگونه استنتاج کرد که هرگز تجربه ی مکیدن سینه ی مادر را برای تغذیه نداشته است یا دست کم به ندرت چنین شرایطی برای او مهیا شده است. به همین دلیل غریزه ی جنسی فریدون در دوران نوزادی که از طریق دهان باید ارضا شود به درستی ارضا نشده و او در حقیقت در این مرحله از دوران فعالیت جنسی خود تثبیت شده است. این ویژگی بویژه از آن حیث که در سال های آغازین زندگی فریدون بوده است لاجرم بر شخصیت فریدون در بزرگسالی تأثیرات بسیار عمیقی دارد (پیاژه، ۲۵۳۵: ۷). تثبیت در مرحله ی دهانی می تواند عوارض و ناهنجاری های روانی متعددی را از جمله خود شیفتگی (Narcissisme) (۶) به دنبال داشته باشد (فروید، ۲۵۳۷: ۱۳۵). این خود شیفتگی در مراحل بعدی داستان بیشتر به جلوه در می آید که بدان اشاره خواهد شد.

۳- نتایج عقده ی ادیپ در فریدون :

فریدون به دلایلی که ذکر شد دچار عقده ی ادیپ بوده است ولی بر اثر نبودن پدر که دشمن و جبهه ی مخالف این عقده محسوب می شود دچار «انتقال» (یا جانشین سازی) می گردد و به جای پدر، ضحاک را هدف حملات و ستیزه های خود قرار می دهد (شاریه، ۱۳۷۰: ۷۱).

۱. در تحکیم این فرضیه می توان به این موارد اشاره کرد :

— فریدون پدر ندارد ؛ بنابراین باید کینه و نفرت ناشی از عقده ی اُدیپ خود را به کس دیگری منتقل کند .

— فریدون به مادر بسیار علاقه دارد ، به همین دلیل دوستان او را دوست و دشمنان او را دشمن خود می داند . می دانید که فرانک به سبب کشته شدن شوهرش — آبتین — به دست عمال ضحاک از او کینه به دل دارد و فریدون را برای گرفتن انتقام خون آبتین پرورده است . پرورش خوی کینه نسبت به ضحاک کاری است که در راستای ارضای میل به انتقام از سوی فرانک انجام می شود . فریدون در آن سن بخشی از روان مادر بوده است و وضعیت روانی کودک در آن سن با وضعیت روانی والدین بویژه مادر یکسان است (یونگ ، ۱۳۷۷ : ۵۳) .

— ضحاک عامل قتل گاو برمایه است که فریدون را در دوران شیرخوارگی تغذیه کرده است و فریدون مدیون اوست . بنابراین در سمبولیسم روانی فریدون ، برمایه نقش مادری ایفا می کند . دشمنی ضحاک (= جانشین پدر) با برمایه (= جانشین مادر) مستقیماً بر ایجاد تقویت عقده ی اُدیپ فریدون تأثیر دارد .

— از منظر مکتب روانکاوی فروید « شاه ، شیر ، وزیر ، و هر مصدر قدرتی نماینده ی پدر است . » (جونز ، ۱۳۵۰ : ۲۷۸)

تحلیل داستان و نتیجه گیری :

فریدون از بدو تولد دچار زندگی نامتعارفی است . جدایی او از مادر ، نبودن پدر در زندگی ، تغذیه به وسیله ی شیر گاو ، در نظر داشتن مادر به عنوان تنها حامی و منشأ آرامش و کام

جویی او، سایه‌ی سنگین سیطره‌ی پدری بر زندگی و چرایی حیات فریدون، همه و همه محیطی را برای او فراهم می‌کند که تأثیر زیادی در ایجاد عقده‌ی اُدیپ در شخصیت او دارد (پیاژه، ۲۵۳۵: ۲). فریدون نیز در راستای حرکت به سوی ارضای عقده‌ی اُدیپ خود متوجه ضحاک می‌شود. جنگ فریدون با ضحاک در حقیقت جنگ قدرت بین پدر و پسر بر سر تصاحب مادر است. به همین دلیل فریدون بلافاصله پس از تصرف قصر ضحاک در غیاب او همسران ضحاک را به تصاحب در می‌آورد و با آنان همنشین می‌شود. این رمز خارج کردن مادر به عنوان منشأ لذت از دست پدر است. فریدون در نبرد رو در رو با ضحاک از گرز گاوسر استفاده می‌کند. گرز در سمبولیسم داستان سمبول آلت مردانه است. همان چیزی که فریدون در دوران کودکی، خود را از آن ناحیه آسیب پذیر می‌دانست. در حقیقت فریدون پدر را دشمن آلت مردانه‌ی خود می‌دیده است و بنابراین با توسل به همان حربه که مورد خشم و نفرت پدر است، بر او می‌تازد و با همان ابزار او را از پا در می‌آورد. گاو شکل بودن سر گرز اشاره به عنصر مادپنگی و مادر اسطوره‌ای است. تمایل فطری فریدون به مادر (در مقام یک پسر) و دشمنی پدر با گاو برمایه که در این داستان در مقام مادر اسطوره‌ای نقش دارد در استفاده‌ی فریدون از گرز گاوسر مؤثر بوده است.

در لحظه‌ی حساس داستان که فریدون قصد کشتن ضحاک و پایان دادن به قاتله را دارد، درحقیقت بخش غریزی یا نهاد ناخودآگاه فریدون یعنی «او» به دنبال کشتن ضحاک و از میان بردن رقیب و گرفتن انتقام از کُشنده‌ی مادر اسطوره‌ای است؛ ولی در همان میان بخش خودآگاه یعنی «من» در قالب «سروش» دخالت می‌کند و او را از کشتن ضحاک باز می‌دارد و مانع ارضای امیال «او» می‌شود.

بیامد سروش خجسته دمان مزن گفت کاو را نیامد زمان

(فردوسی ، ۱۳۷۰ : ج ۱ ، ۶۱)

پس یک بار دیگر فریدون دچار محرومیت و واپس زدگی در ارضای امیال می گردد و کینه ی او نسبت به ضحاک به بخش ناخودآگاه روان او باز می گردد و ذخیره می شود تا در لایه های دیگر داستان با شکل و شمایلی دیگر مجدداً « بازگشت » کند و دوباره سُکان اراده ی اعمال و رفتار فریدون را به دست گیرد .

بیشتر گفته شد که فریدون به سبب تثبیت در مرحله ی دهانی دچار عقده ی خودشیفتگی شده است . این خود شیفتگی در قسمت ناخودآگاه روان فریدون انباشته می گردد . خود شیفتگی انباشته شده در شخصیت فریدون به طور طبیعی به دیگری منتقل می شود . فروید معتقد بود که « عشق به دیگران همان عشق به خویش است که به خارج روی کرده است » (استور ۱۳۷۵ : ۶۳) . به این ترتیب است که خود شیفتگی فریدون در وجود ایرج - پسر کوچکتر - خود را باز می یابد و در غالب شیفتگی نسبت به او مجدداً ظهور می کند . در توجیه این فرضیه می توان به شباهت های میان ابعاد شخصیتی ایرج و فریدون استناد کرد ؛ اولاً هر دو فرزند آخر خانواده هستند و چنانکه از داستان برمی آید خود فریدون در خانواده به سبب وظیفه ی خاص اجتماعی که برای او متصور بوده اند به مزید تربیت و توجه بیشتر نسبت به دیگر برادران و خواهران با او رفتار می شده است ؛ بنابراین فریدون سیمای خود را در وجود ایرج بازکاوی می کند . از سوی دیگر خُلق و خوی ملاپم و توأم با لطافت ایرج برای فریدون زنده کننده و جانشینی از خُلق مادری است که فریدون نسبت به آن بسیار گرایش دارد . به این ترتیب فریدون عقده ی خود شیفتگی خود را به ایرج منتقل می کند و از

سویی دیگر، احساسات کینه توزانه ی او که از عقده ی اُدیپ ناشی شده است و در ماجرای دخالت سروش در قتل ضحاک به ارضای کامل نرسید و لاجرم به ناخودآگاه او عودت داده شد، این بار و در این قسمت از داستان در صورت پسران بزرگ او باز می گردد. گرایش شدید فریدون به ایرج - که او را عین خود می داند - در این مرز بندی دخالت دارد. به این صورت که اگر ایرج جانشین فریدون باشد طبعاً طیف مقابل یعنی پسران بزرگتر در جبهه ی مقابل قرار می گیرند و جانشین پدر یا ضحاک می گردند. اختلاف خونی ایرج با سلم و تور از ناحیه ی مادر در این مرز بندی بی تأثیر نبوده است. براین اساس فریدون در هنگام تقسیم مُلک بین سه پسر خود طبعاً گرایش بیشتری به فرزند سوگلی خود - ایرج - دارد و آن دو را به سبب همان زمینه های ذهنی از پیش خود دور می کند و به سرزمین های ناهموار و نامرغوب می فرستد (فردوسی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۹۷) ایرج را در ایران - که آبادترین سرزمین های قلمرو اوست (مینوی، ۱۳۷۲: ۴) - «به جای خود» بر تخت می نشاند.

این ماجرا پسران بزرگتر را می رنجاند و خود را مغبون می بینند، به طوری که یکی به ابر اندر افراخته و یکی در دم اژدها رها شده است.

یکی را دم اژدها ساختی یکی را به ابر اندر افراختی

(فردوسی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۸۰)

؛ بنابراین شروع به اعتراض و کینه توزی نسبت به فریدون و همتای او ایرج می کنند و اعتراض خود را به گوش طرف مقابل می رسانند. ایشان در بدو امر تقاضای برابری می نمایند و خواهان آن هستند که ایرج نیز مانند آنان به گوشه ای از جهان قناعت کند.

سپاری بدو گوشه ای از جهان نشیند چو ما خسته اندر نهران

(همان)

ولی فریدون حتّی به این خواسته ی آنها وقعی نمی نهد و مستبدانه آنها را به بی شرمی و خدای ناترسی

ندارید شرم و نه ترس از خدای شما را همانا خرد نیست یار

(همان ، ۸۲)

متهم می کند . خود شیفتگی فریدون در این قسمت مانع از آن است که حتّی در باب تقاضای پسران خود به تفکر و تأمل پردازد (دارایی ، ۱۳۷۲ : ۶۲ // رضاقلی ، ۱۳۷۰ : ۱۵۴) . ایرج که طبع سلیم و لطیفی دارد برای رفع سوء تفاهمات موجود قصد سفر به نزد برادران را دارد . فریدون او را از این سفر باز می دارد ، چون احتمال خطر جانی برای ایرج را در نظر دارد . با وجود این ایرج بر رفتن اصرار و نهایتاً نیز به نیت خود عمل می کند . اختلاف نظر ایرج با فریدون در این باب ، در حقیقت اختلاف همیشگی و سنتی دو نیرو یا سائقه ی حیاتی وجود فریدون است . بخش « اروس » که همان شور زندگی است در وجود خود فریدون جلوه می نماید و بخش « تاناتوس » یا شور مرگ در وجود ایرج . ایرج با روانه شدن به نزد برادران در حقیقت آگاهانه به کام مرگ می رود . مرگ ایرج هر چند علی الظاهر برای فریدون ناخوشایند است ، امّا در حقیقت اتمام حجتی میان بخش ناخودآگاه (او) با بخش خودآگاه (من) اوست که راه را برای انتقام از سلم و تور که کینه ی پدر و ضحاک نهایتاً به آنها منتقل شده است هموار می کند . در ادامه ی داستان با ظهور منوچهر ، یک بار دیگر عمل انتقال صورت می گیرد و این بار منوچهر به جانشینی و همسانی با فریدون منصوب می شود و درگیری خونین منوچهر با سلم و تور ، تصفیه حساب نهایی فریدون با تمام امیال و آرزوها و غرایز فرو خفته

و سرکوفته شده است .

در این میان یک نکته ی دیگر باقی می ماند که در راستای تحلیل حوادث داستان اگر چه داستانی فرعی محسوب می شود ولی همچنان همسو با دیگر جریان های این داستان قابل تحلیل است و آن آزمون شجاعت و لیاقتی است که فریدون پیش از تقسیم مُلک از پسران به عمل می آورد . این ماجرا در حقیقت نوعی بازسازی واقعیت های قبلی داستان و زمینه چینی برای انتقال انگیزه ها و اندیشه های شخصیت های قبلی داستان (آبتین ، ضحاک و فریدون) به شخصیت های جدید داستان (سلم ، تور و ایرج) است. پیکرگردانی فریدون در قالب دیو و ظهور او برسر راه پسران در حقیقت نمادی از رو در رویی فریدون با ضحاک است . ضحاک رمز دیو و پلشتی و بدی است و فریدون رمز انسان کامل و نیک نهاد و خوب . فریدون در قالب دیو ظاهر می شود . سلم و تور از در صلح و فرار در می آیند و درگیر نمی شوند ، چرا که در واقع با حقیقت نهاد و سرشت خود مواجه شده بودند و نمی توانستند با شخصیت خود مبارزه کنند ، اما ایرج که جانشین فریدون است با دیو مقابله می کند و با او به نبرد می پردازد . این ماجرا به هر شکل جزآن ثمره ای نمی داشت چون محور داستان برپایه ی تضاد و تقابل نیروهای خیر و شر (فریدون و ضحاک) می چرخد . خیر و شر همیشه با یکدیگر مبارزه می کنند ولی خیر با خیر و شر با شر مبارزه نمی کند . روشن است که نتیجه ی جنگ خیر و شر نیز همیشه نهایتاً به سود خیر می انجامد.

به هر روی آنچه در ورای همه ی زد و خورد ها و حادثه ها ی داستان و نیز کینه توزی ها و انگیزه ها و اندیشه های شخصیت های این داستان نهفته است باز تاب و انعکاس یا بازسازی و پرورشی مجدد از امیال و غرایز نهفته و سرکوفته شده ی یک انسان در دوران

کودکی است؛ دورانی که به حق آن را دوران «روان پدیدآیی» نامیده اند (دادستان، ۱۳۶۷):

(۱۹) چگونگی تربیت و شرایط محیطی که یک کودک در آن رشد می‌کند و گذراندن سیر طبیعی یا غیرطبیعی ارضای امیال جنسی و محدودیت‌ها و آزادی‌هایی که سر راه زندگی کودک قرار می‌گیرد، تأثیرات نهفته، قوی و بسیار دراز دامنی بر حیات بزرگسالی هر کودک دارد. جنگ فریدون و ضحاک ثمره‌ی مستقیم عقده‌ی اُدیپ فریدون است. گرایش بیشتر فریدون به ایرج ناشی از حس خودشیفتگی و تثبیت در مرحله‌ی ارضای دهانی است. انتقال میل انتقام از ضحاک به سلم و تور نتیجه‌ی ناکام ماندن فریدون در ارضای نهایی عقده‌ی اُدیپ است و بازسازی چهره‌های ایرج و منوچهر به عنوان جانشینان فریدون به شکل بازگشت و تغییر شکل حربه‌ای است که بُعد «او»ی شخصیت فریدون برای گذر از صافی «من» شخصیت او در پیش می‌گیرد.

یادداشت ها :

- (۱) کلمه ی آلمانی Libido واژه ای جعلی از ریشه ی Leben به معنی دوست داشتن است که در فارسی به معنی شهوت ترجمه شده است .
- (۲) «او» یا «نهاد» اصطلاحی بود که اولین بار نیچه ، فیلسوف آلمانی آن را به کار برد و آن را بیان کننده ی نیروها و تمایلات اولیه ی انسان خواند (شاریه ، ۱۳۷۰ : ۴۰) .
- (۳) رسم خاجه کردن غلامان در دربار پادشاهان و همچنین ختنه کردن نوزادان پسر در حال حاضر باقی مانده ی این مسأله است .
- (۴) فرزند آفرودیت ، الاهی ی زیبایی .
- (۵) در افسانه های یونان خدای مرگ .
- (۶) نارسیس شخصیت افسانه ای می باشد که در چشمه ای عکس خود را دید و بدان شیفته گشت و برای به آغوش کشیدن در آب جست و غرق شد .

فهرست منابع و مآخذ :

- ۱- استور، آنتونی؛ ۱۳۷۵، فروید، ترجمه: دکتر حسین مرندی، طرح نو
- ۲- باب الحوائجی نصرالله؛ ۱۳۴۷، فروید چه می گوید؟ با مقدمه و انتقاد دکتر امیر حسین آریں پور، انتشارات دریا، چاپ دوم.
- ۳- پیازه، ژان؛ ۲۵۳۵، روان شناسی کودک، ترجمه: دکتر ایرج پور باقر، انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب اسلامی، تهران
- ۴- جونز، ارنست؛ ۱۳۵۰، اصول روانکاوی، ترجمه: هاشم رضی، مؤسسه انتشارات آسیا
- ۵- دادستان، م.م، منصور، م.؛ ۱۳۶۷، دیدگاه پیازه در گسترش تحول روانی، انتشارات ژرف، تهران.
- ۶- دارایی، بهین دخت؛ ۱۳۷۲، پیام های پرورشی در شاهنامه، دانشگاه آزاد زنجان، زنجان.
- ۷- دقیقیان، شیرین دخت؛ ۱۳۷۱، منشأ شخصیت در ادبیات داستانی، ناشر: مؤلف
- ۸- دیچز، دیوید؛ ۱۳۶۹، شیوه های نقد ادبی، ترجمه: محمد تقی صدقیانی و دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی، تهران.
- ۹- رضاقلی، علی؛ ۱۳۷۰، جامعه شناسی خودکامگی، نشر نی، تهران
- ۱۰- سرآمی، قدمعلی؛ ۱۳۶۸، از رنگ گل تا رنج خار، علمی فرهنگی، تهران
- ۱۱- شاریه، ژان پل؛ ۱۳۷۰، ناخودآگاه و روان کاوی، ترجمه: دکتر سید علی محدث، نشر نکته، تهران.

۱۲- فردوسی، ابوالقاسم؛ ۱۳۷۴، شاهنامه، از روی چاپ مسکو، به کوشش: دکتر سعید حمیدیان، نشر داد، چاپ دوم، تهران.

۱۳- _____؛ ۱۳۷۰، شاهنامه، تصحیح: دکتر سید محمد دبیرسیاقی، انتشارات علمی.

۱۴- فروید، زیگموند؛ ۲۵۳۷، آینده یک پندار، ترجمه: هاشم رضی، مؤسسه انتشارات آسیا، چاپ دوم، تهران.

۱۵- _____؛ ۱۳۸۱، پنج گفتار در بیان روانکاوی، ترجمه: دکتر فرشاد امانی نیا، انتشارات نقش خورشید، اصفهان.

۱۶- _____؛ ؟، تجزیه تحلیل روانی، ترجمه و اقتباس: علی دشتستانی، کتابخانه مرکزی تهران.

۱۷- _____؛ ۱۳۴۳، سه رساله درباره ی تئوری میل جنسی، ترجمه: هاشم رضی، مؤسسه انتشارات آسیا.

۱۸- مینوی، مجتبی؛ ۱۳۶۲، فردوسی و شعر او، توس، چاپ سوم، تهران

۱۹- یونگ، کارل گوستاو؛ ۱۳۷۷، رشد شخصیت، مترجم: هایده تولایی، نشر آینده، تهران.